

چکیده مطالب جلسه ۲۶ درس خارج فقه نظام سیاسی ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده مطالب جلسه ۲۶ درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکاته

سال تحصیل ۹۸-۹۹

سومین خلاء مشروعیت در تصرف انسان‌ها در خود است؛ تا چه رسد به اینکه بخواهند به دیگری اجازه تصرف بدهند! سوال ما این است که به چه دلیل مردم حق حاکمیت بر خود دارند؟ با توجه به اینکه انسان، خودش را که نیافریده است و کسی با اراده خودش پا به این جهان نگذاشته است و ما همه پیش از اینکه بخواهیم، آفریده شدیم؛ پس حقی در خود نداریم.

در این مورد هم گفته می‌شود چون مستولی بر خودم هستیم و اراده انجام داریم و می‌توانیم، پس حق داریم که انجام بدهیم. یعنی معلوم می‌شود جز قدرت و استیلا، مبنای دیگری برای این مشروعیت وجود ندارد، که اگر چنین شد و قدرت و استیلا منبع مشروعیت شد، تمام استبدادها توجیه می‌شود.

در نظریه سیاسی اسلام اگر حق تصرف به شخص داده می‌شود، حدش تا جایی است که آفریننده و مالک انسان به او داده است؛ زیرا انسان مالکی دارد که آفریده دست اوست: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْكَبَتْ أَمْرُ كُنْتَ مِنَ الْغَالِينَ»^۱ عبارت «خلقت بیدی» دارد. و این مبنای عقلی دارد که آفریده حق تصرف در آنچه که آفریده اوست دارد.

چکیده مطالب جلسه ۲۶ درس خارج فقه نظام سیاسی ۲

یکی از دلایلی که روشن می‌کند هر تصرفی در خود، حتی نزد عقلا هم جایز نیست، اینکه کسی بخواهد خود کشی کند که عقلا او را از این کار باز می‌دارند و یا اگر شخصی بخواهد خانه خود را به آتش بکشد (حتی به گونه ای که به دیگر خانه‌ها آسیبی وارد نکند) لذا معلوم می‌شود عقلا هم، حق تصرف بر خود را محدود می‌کنند و در ارتکاز عقلا هم این چنین نیست که انسان اختیار داشته باشد هر چه می‌خواهد با خود انجام دهد.

نکته اصلی این است که یک عدل قبل الانسانی وجود دارد و یک حقانیتی وجود دارد قبل از اینکه انسان بخواهد یا نخواهد و این حقانیت بر قدرت حاکم است و می‌گوید کجا قدرت باید استفاده شود و کجا استفاده نشود. اما در دموکراسی این مبنا وجود ندارد و در دموکراسی، مردم قدرت را به حاکم می‌دهند اما مشروعیت را نمی‌توانند برای حاکم ایجاد کنند. اصل اشکال ما و تفاوت نظریه اسلام با نظریات غربی همین است که این انسان نیست که مشروعیت خلق می‌کند و اینطور نیست که چون انسان می‌خواهد پس مشروع است بلکه انسان باید قدرتش را تحت مشروعیت پیش از انسانی قرار دهد و این مشروعیت نیاز دارد به منبعی ختم شود که خود نیاز به مشروعیت نداشته باشد و آن ذاتی است که عین کمال و عدل است و در نتیجه، اراده اش غیر حق و عدل نیست، یعنی عین العدل اگر چیزی را اراده کند و بخواهد، حق و عدل میشود. اما اگر به این قائل نشویم، باید بگوییم چون می‌تواند، پس حق دارد عمل کند؛ که همه ی ظلم و ستم‌ها از این جا سرچشمه می‌گیرد و نکته اینکه می‌فرماید: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱ همین است که هر ظلمی که در

۱. سورة لقمان: ۱۳.

چکیده مطالب جلسه ۲۶ درس خارج فقه نظام سیاسی ۳

عالم تصور کنید به این می‌رسد که: انسان، اراده خدای عین الحق را مطاع ندارد و اراده شخص دیگری که عین الحق نیست را تبعیت کند و بگوید چون من می‌خواهم پس این حق است. سخن فرعون که نماد استکبار در قرآن کریم است همین بود است: «قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۱ که چون من می‌خواهم پس خوب است.

این مبنای ما در تمام علوم انسانی است که مبنای مشروعیت باید به منبعی وصل شود که خود عین مشروعیت و عین حق باشد. و اگر چنین معیاری نباشد تمام استبدادها و ظلم‌ها توجیه می‌شود.